

دوفصلنامه تخصصی «اسلام پژوهی»
شماره چهارم، بهار و تابستان ۱۳۸۹: ۱۰۹-۸۵
تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۰۹/۳۰
تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۰۳/۲۳

تأثیر آموزه‌های عرفانی اسلامی بر نهاد خانواده

حجت اله جوانی*

چکیده

هدف این مقاله بررسی تأثیر تعالیم نظری و عملی عرفان بر نهاد خانواده است. در مقدمه بحث به مبانی عرفان، عرفان و هدف زندگی و ازدواج از منظر عرفان پرداخته شده است، سپس نقش تربیتی آموزه‌های نظری عرفان در زندگی انسان: عنصر معنویت، وسعت دید، تغییر نگاه به زندگی و انسان‌ها، مخالفت با نفس، تزکیه نفس، مراقبه و محاسبه احوال و تأثیر صحبت مطرح شده‌اند. عوامل تقویت و تداوم زندگی خانوادگی از نظر عرفان: آرامش باطنی، تلطیف روح، خوش خلقی، نشاط و شادی، اعتدال در معیشت و غیرت‌ورزی بیان شده‌اند. در بحث سیر و سلوک عارفانه و تأثیر آن در زندگی خانوادگی به مبادی سیر و سلوک احوال و مقامات عرفانی نظیر زهد، ورع، تواضع، صبر، توکل، عشق، و تأثیر آنها بر بنیاد خانواده پرداخته شده است.

واژه‌های کلیدی: عرفان، مراقبه، سیر و سلوک، مقامات و احوال، زهد، تزکیه، توحید، مولوی، غزالی، ورع، تواضع، توکل، صبر، عشق.

* استادیار گروه ادیان و عرفان تطبیقی، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء (س) Hojjatollahj@yahoo.com

مقدمه

نهاد خانواده و تأثیر تربیتی آن همواره مورد توجه اندیشمندان بوده است. خانواده کانونی است که بذر هویت، فرهنگ و شخصیت هر فرد در آن پایه‌گذاری می‌شود. شناخت عواملی که به تحکیم بنیاد این نهاد مدد می‌رساند امری ضروری و بدیهی است. زیرا این نهاد نظیر سایر نهادهای اجتماعی با آسیب‌هایی تهدید می‌شود. شناخت این تهدیدها و تبیین پدیده‌ها و عوامل و مؤلفه‌های تحکیم بخش خانواده یک ضرورت اعتقادی، اجتماعی و فرهنگی است.

مسئله اصلی این نوشتار بررسی، توصیف و تبیین تأثیر تعالیم نظری و عملی عرفان بر نهاد خانواده است. آیا بین دو متغیر عرفان و خانواده می‌توان نوعی رابطه برقرار نمود؟ آیا عرفان دارای مؤلفه‌هایی هست که بتوانند بر نهاد خانواده تأثیر نهند؟ آیا آموزه‌های عرفانی صرفاً دارای کارکرد فردی هستند یا آثار اجتماعی نیز بر آنها مترتب است؟ آیا در برابر تهدیدها و آسیب‌های راجع به نهاد خانواده می‌توان از آموزه‌های عرفانی مدد جست؟ آیا آموزه‌ها و تعالیم عرفانی برای وفاق و سازگاری انسانها به طور عموم و زوجین به طور خاص مؤثر هستند؟ آیا آموزه‌های عرفانی در آشفته بازار رواج فرهنگ مادی‌گرا و تن‌پرست، تهاجم فرهنگی، ترویج ابتذال و فمینیسم منحط متاعی برای عرضه دارند؟ فرضیه‌ی نگارنده این است که آموزه‌های عرفان بر نهاد خانواده تأثیر مثبتی می‌نهند. همچنین آموزه‌های عرفانی صرفاً دارای فوائد و کارکردهای فردی نیستند بلکه دارای آثار اجتماعی نیز هستند. به نظر می‌رسد که به کار بستن تعالیم عرفانی می‌تواند از خانواده در برابر چالش‌های امروزی حمایت نمایند. ظاهراً کالاهای عرفانی در آشفته بازار رواج "ایسم"‌های منحط قابلیت ارائه دارند. با توجه به اهمیت نهاد خانواده به منزله اولین کانون تربیت و هویت بخشیدن به انسان، به نظر می‌رسد که یافتن مکانیسم‌ها، آموزه‌ها و روش‌هایی که بتواند به استحکام و تحکیم بنیاد آن مدد رساند امری بدیهی و بی‌نیاز از استدلال است. امروزه استفاده از دستاوردهای علوم مختلف و پل زدن بین نتایج و معارف علوم مختلف جهت حل یک مساله یا یافتن روش‌های حل مسائل نیز مورد تصدیق همگان است. پیدایش دانش‌های میان رشته‌ای نظری روانشناسی دین یا جامعه‌شناسی دین ناشی از درک این ضرورت است.

رویکرد اصلی در این مقاله، رویکردی تحلیلی، توصیفی و استنباطی است. مسئله این است که چگونه می‌توان از آموزه‌های یکی از اصیل‌ترین منابع معرفتی بشر (عرفان) جهت تحکیم یکی از بنیادی‌ترین نهادهای اجتماعی (خانواده) استفاده نمود. انجام چنین پژوهشی از دو ناحیه قابل توجه است:

یک. تهدیدهای زندگی خانوادگی در عصر حاضر

دوم. اهمیت عرفان و دستاوردهای این مکتب بی‌رقیب در حیات انسان

تهدیدهای راجع به زندگی خانوادگی در عصر حاضر

در عصر حاضر پیدایش مکاتب رقیب دین نظیر اگزیستالیسم، مارکسیسم، ماتریالیسم و فمینیسم، نگرش انسان معاصر را نسبت به زندگی دچار دگرگونی کرده است و نظامهای غیرغربی نیز با پذیرش دستاوردهای آن مکاتب دچار عوارض و آفات آنها شده‌اند، این آفات بطور مستقیم زندگی خانوادگی را تهدید می‌کند که به‌طور خلاصه به قرار ذیل می‌باشند:

الف - مادی‌گرایی: اصالت بخشیدن به اهداف مادی و اولویت دادن به کسب منافع دنیوی همراه با غلبه ارزشهای دنیا مدار بر ارزشهای معنوی چکیده مادی‌گرایی است. یکی از آفات پاره‌ای مکاتب معاصر، نگرش تک بعدی به حیات بشری است: تهی کردن یا تهی دیدن انسان از ارزشهای ماورایی و معنوی و تبدیل او به حیوان چرنده‌ای که باید در این عالم زیست کند. غلبه تفکر مادی بر اذهان، موجب بروز سیطره جویی و منازعه‌های ناگوار بر سر اهداف مادی در حیات اجتماعی می‌گردد. ارزشهای معنوی و فضائل دینی به فراموشی سپرده می‌شود. سیطره نگرش کمی بر حیات بشری به مسلخ بردن نگاه آسمانی و معنوی انسان است. طبق تعاریف عرفا انسان عبارت از چیزی است که دوست می‌دارد (یثربی، ۱۳۶۶: ۶۱) بنابراین تمایل به لذتهای مادی و اصل دانستن اهداف مادی موجب سقوط انسان از مرتبه کرامت انسانی و معنوی‌اش می‌گردد.

ب- لذت‌انگاری و لذت‌طلبی: رواج فرهنگ دم‌غنیمتی و لذت‌خواهی نیز از عوامل تضعیف خانواده و فرو پاشی آن است. در فرهنگ دم‌غنیمتی و لذت‌طلبی، ثروت، قدرت

و زیبایی جانشین حکمت، بزرگواری و شرافت (یا عدالت، زیبایی و خیر) می‌گردد که خانواده و در پی آن جامعه را تهدید می‌نماید.

ج - فمینیسم متجدد: فمینیسم متجدد از زنان می‌خواهد که از مسئولیتهای اولیه به عنوان انسان صرف نظر کنند و نقشهای خدادادی‌شان را در زندگی مورد تردید قرار دهند. همچنین موجب عصیان زنان در مقابل زنانگی، هویت و سرنوشتشان شده است. آنان زندگی‌شان را در مبارزه برای کسب برابری اجتماعی و اقتصادی با مردان در جهان سپری کرده و اهمیت واقعی زنانگی را فراموش نموده‌اند (کیس ویت، ۱۳۸۱: ۱۱۳). هدف نهضت فمینیسم متجدد، مبارزه با ظلمهای اجتماعی نسبت به زنان در دنیا و کسب تساوی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی با مردان دانسته شده است. اما به طور کلی نهضت فمینیسم نه دغدغه ترس و عشق نسبت به خدا دارد و نه دغدغه طلب نجات را. همچنین فمینیسم متجدد با دیدگاه تشریح دینی سر ناسازگاری دارد زیرا این تشریح فردیت و آزادی را محدود کرده و بر انجام وظایف مردان و زنان در قبال خدا بیش از وصول به حقوق فردی تأکید می‌کند (همان: ۱۳۰). این سنخ مخالفتها امروزه در جوامع غربی و به تبع آن جوامع مقلد آنان آثار خود را نشان می‌دهند: گسیختگی قیود در روابط جنسی، زوال اعتقاد به حرمت پیوندهای روابط زنا شویی، طلاق و خانواده‌های متلاشی شده، بزهکاری جوانان و ازدیاد امراض ناشی از روابط جنسی (همان: ۱۳۲). عصر حاضر شاهد زوال حرمت زنان و تبدیل آنان به ملعبه و بازیچه می‌باشد. در عین حال که فمینیست‌ها برای کسب حقوق و تساوی‌شان با مردان در تلاش هستند، زنان و دختران سخت در فشارند تا در سنین هر چه جوان‌تر فریبده باشند. زنان باید سعی کنند تا زیبایی جوانی خود را با هورمون‌ها، کشیدن پوست صورت، دارو درمان و رژیم‌ها و غیر حفظ کنند. یک عروسک باریبی بچه برای او الگوی زنانگی آرمانی می‌شود و تحقیر نهایی زیبایی زنانه، انتشار زشت و گسترده صور قبیحه است که دنیوی کردن چیزی است که بنا بود مقدس باشد (همان: ۱۴۶).

د - بحرانهای خانوادگی و مسئله طلاق: مادی‌گرایی، لذت‌انگاری و نهضت‌های فمینیسمی متجدد با خود کالایی را برای زندگی خانوادگی به ارمغان آورده‌اند: طلاق و فروپاشی نظام خانواده، بهم خوردن ارزشها و هرج و مرج اجتماعی و بحران‌های ناشی از

آن، باعث فروپاشی نهاد خانواده در بعضی قسمتهای جوامع غربی شده است تا آنجا که انسان را به اسفل سافلین سوق داده‌اند: تقاضای حق بهره مندی از همجنس‌گرایی (همان: ۱۴۶).

وقوع طلاق نشانگر بحران در نظم طبیعی اجتماع و خانواده است. محور بحران طلاق را می‌تواند دمیدن بی حد و حساب در دم «حق» و کاستن از ارزش «عشق، محبت و مدارا» دانست. اصولاً شعار مطرح در عموم مباحث خانوادگی مسئله حقوق است، گویی که دو موجود مکمل در سنت دینی را در هویت مقابل یکدیگر توصیف می‌نماید. تقابل زوجین و نه تفاهم آنها مفروضی بنیادی تلقی می‌شود. رابطه ازدواج در نگرش حقوقی، نوعی قرارداد تقابل صرف به نظر می‌رسد. در چنین نگرشی دو فرد بیش از آن که در اندیشه شناخت متقابل یکدیگر، کوشش برای کشف دنیای هم، سعی برای رسیدن به زبان مشترک، درک عواطف و احساسات یکدیگر باشند، بیشتر در اندیشه شناخت حقوق متقابل و استیفای آن به شیوه‌های مختلف هستند: بیشتر رابطه کار و کارفرما تداعی می‌شود تا دو خویش که بناست یکی شوند. مقصود نفی مطلق نگرش مذکور نبوده و هدف بیان فضیلت جهل نسبت به حقوق زوجین نیست. اما هدف بیان عدم اولویت این نگرش است. احتیاج به علم حقوق و داور نظیر مراجعه به طبیب است که هر گاه اختلالی پیش آید ضرورت پیدا می‌کند اما چگونه می‌توان به تقویت فرهنگ همت گماشت که در آن کارها کمتر ختم به داور شود؟ این پرسشی است که بحث ذیل متکفل آن است.

اهمیت عرفان و دستاوردهای آن در زندگی خانوادگی

۱- مفهوم عرفان:

طبق تعالیم عرفای بزرگ، تصوف یا عرفان شیوه‌ای شهودی، در کشف و شناخت خداوند بیان شده است: عرفان طریقه‌ای است که در کشف حقایق جهان و پیوند انسان و حقیقت، نه بر عقل و استدلال بلکه بر ذوق، اشراق، وصول و اتحاد با حقیقت تکیه دارد و برای نیل به این مراحل، دستورات و اعمال ویژه‌ای را به کار می‌گیرد (یثربی، ۱۳۶۶: ۳۳). مراد از عرفان را توحید صمدی بر شمرده‌اند: توحید صمدی ظهور و شهود سلطان

وحدت حق تعالی شانه و سیرا انفس سالک الی .. است که به علم الیقین، بلکه فوق آن به عین الیقین بلکه بالاتر به حق الیقین دریابد که هو الاول الاخر و الظاهر و الباطن (حسن زاده، ۱۳۷۸: ۱۲) و گفته‌اند که تصوف تقوی و پرهیزگاری است یا تصوف راحت رسانیدن و کم آزار بودن است یا تصوف انصاف از خود طلب کردن و از دیگری طلب ناکردن است (نسفی، ۱۳۵۹: ۱۲۱).

برای نیل به شهود حق باید مسیر سیر و سلوک یا هفت شهر عشق و صد میدان طریقت پیموده شود. در حقیقت عرفان و تصوف دارای دستگاه اعتقادات نظری و نظام عملی مناسب و شعایر برای رسیدن به هدف خود می‌باشد:

الف - توحید بنیاد جهان‌نگری عارفانه: باور به یکتایی خداوند و حکمرانی مطلق او در هستی اساس نگرش عارف است. در مذهب عارف، یک حقیقت، یک خداوند و یک موجود در عالم اصالت دارد و چیزهایی دیگر کثرات وهمی هستند. «وحدت» یا «واحد» مفهوم کانونی عرفان‌های گوناگون است که عرفای مسیحی و مسلمان آن وحدت را همان وجود واحد ربوبی یا خدا در عالم دانسته‌اند (استیس، ۱۳۶۱: ۷۴). از نگاه عارف دیدن هر چه غیر واحد در عالم مرادف با ثنویت و شرک است و لازمه شرک، انحراف، کژی‌بینی و کج روی و ناسازگاری با قوانین هستی و جهان است.

ب - انسان در عرف عرفان: هیوط انسان از عالم معنا و بهشت ازلی وی را به غربت گرفتار نموده و آدمی از جایگاه و موطن اصلی اش بریده و منقطع شده است (رازی، ۱۳۷۳: ۵۲): انسان نی بریده از نیستان است که ناله تلخ جدایی‌ها را ساز نموده و در بیان شرح درد اشتیاق سینه‌ای چاک چاک دارد و در پی باز جستن روزگار وصل خویش است. (مولوی، ۱۳۶۰، ج ۱، بیت ۴-۱) هیوط انسان وی را دچار خوابی گران کرده و پرده‌های نسیان بر ذهن و ضمیرش کشیده است. لازمه رهایی انسان، هشیاری و بیداری از خواب غفلت است که توسط پیامبر(ص) به خوابی که با مرگ، انتباه حاصل می‌شود، تشبیه شده است. هشیاری نسبت به ماهیت فنا پذیر نفس و عالم باعث ترک دلبستگی‌های مادی و آنی می‌گردد و در عین حال آدمی را به دلبستگی‌های اصیل سوق می‌دهد.

در بینش عرفانی، انسان به صورت الهی خلق شده است و هر انسانی که صفات الهی را در خود محقق نسازد از انسانیت انسان غفلت ورزیده است. عرفا همچنین انسان را خلیفه خداوند توصیف نموده و مدلول مفهوم خلافت این است که خلیفه تاحدی دارای اوصاف خداوند باشد اوصافی از قبیل کرامت، سخاوت، حیا، شجاعت، بخشندگی و... لذا عرفان در پی تخلق انسان به صفات الهی است و الگوی اعلائی فرد متخلق به اخلاق الهی شخص پیامبر اکرم (ص) است که شخص عارف او را مقتدای بی همتا می‌داند که در قرآن کریم به تبعیت از ایشان توصیه شده است: «اطیعوا... و اطیعوا الرسول...» و «قل ان کنتم تحبون... فاتبعونی یحبکم...» پرسش اساسی این است که تحقق صفات الهی در انسان سالک به روابط وی با خانواده محیط و اجتماع چه تأثیری می‌نهد؟ آیا آشنایی با تعالیم عرفانی بر سلوک فردی انسان‌ها تأثیر به سزایی دارد؟

۲- نقش تربیتی آموزه‌های نظری عرفان در زندگی انسان

پاره‌ای از آموزه‌های عرفانی بالقوه واجد ویژگی‌های تربیتی خاصی هستند که در صورت آموزش صحیح آنها به افراد می‌توانند تأثیر مهمی در زندگی خانوادگی بگذارند و در صورت ورود آنها به عرصه عمومی و حیات اجتماعی و تبدیل شدن به رفتار فرهنگی باعث زیستن در فضایی معنوی، همراه با آرامش، صلح و صفا می‌شوند. مؤلفه‌های دگرگون‌کننده عرفانی به قرار ذیل هستند.

الف- عنصر معنویت: هدف آموزه‌های عرفانی افزایش توجه انسان به عنصر معنویت است. تعالیم عرفانی، تقویت و تعمیق گرایش‌های معنوی را سر لوحه کار خویش قرار داده و انسان را به رهایی از روزمرگی می‌خوانند. عرفان افق‌های وسیع معنوی را به روی انسان می‌گشاید و به او امکان پرواز روح را می‌بخشد.

نتیجه عملی تقویت عنصر معنویت در زندگی انسان، بخشیدن روحی متعادل، تصفیه یافته و پیراسته به آحاد انسانی است. عرفان و آموزه‌های آن، انسان را از در غلتیدن به مادی‌گرایی صرف، روزمرگی، غلبه احساس پوچی و بی‌معنایی رهایی می‌بخشد. عنصر مراقبت که در عرفان رکن اساسی سیر و سلوک به حساب می‌آید موجب نیل انسان به مقام والای معنوی و درک توحید و بلکه تجلی توحید بر آدمی

می‌شود و مراد از توحید، توحید افعالی، صفات و ذات است (حسن زاده آملی، ۱۳۶۷: ۲۴).

ب - **وسعت دید و مشرب:** یکی از نتایج تعالیم عرفانی، برخوردار شدن شخص عارف از وسعت مشرب و دید می‌باشد. در نزد انسانها که هستی خود را محدود، موقتی و محاط به دور چند روزه هستی می‌دانند بروز دیدگاه‌های تنگ نظرانه و کوتاه بینانه امری طبیعی به نظر می‌رسد. عموماً بر زندگی‌های متداول و روزمره، آفات مترتب می‌شود. افراد به عوض پیشرفت دچار رکود می‌شوند. بینش و مشرب عرفانی روح را تصعید می‌بخشد و او را به ساحت‌های متعالی‌تر، اصیل‌تر، پاک‌تر و والاتر وجودش سوق می‌دهد. لذا روح او منزّه و پیراسته و کمتر آلوده می‌شود.

اصولاً بسیاری از بد اخلاقی‌ها و قساوت‌ها و سخت‌گیری‌ها ناشی از عدم وسعت مشرب و تنگ نظری است. مبانی اعتقادی عارف مانع گرفتاری او به کج خلقی و بینش محدود می‌گردد. به تعبیر شیخ اجل کسی که همه جهان را جلوه گاه معشوق تلقی می‌نماید بر همه جهان عاشق است:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از وست
(سعدی، بی تا: ۵۴۹)

جهان مجرا و محل ظهور حق است و انسان عارف حق را در همه چیز درک می‌کند و می‌بیند و به همه مظاهر حق عشق می‌ورزد زیرا خود مستغرق در محبت حق تعالی است.

بلند نظری عارف، زیست مسالمت آمیز و منصفانه با خلق را برای وی در پی دارد. لذا بلند نظری او موجب می‌شود که از تجسس و عیب جویی دیگران اجتناب کند و به او صفاتی نظیر شجاعت، خطاپوشی و خطابخشی، دوری از کینه و ستیز و چشم پوشی از کوتاهی‌ها می‌بخشد (یثربی، ۱۳۶۶: ۴۷۸). این همان تعبیری است که مولانا به زیبایی آنرا چنین بیان می‌کند:

در کف ندارم سنگ من با کس ندارم جنگ من با کس نگیرم تنگ من زیرا خوشم چون گلستان
(مولوی، ۱۳۳۵: ۶۱۲)

ج - تغییر نوع نگاه به زندگی: انسان عارف، هستی و حیات آدمی در روی زمین را متفاوت از افراد عادی و حتی پیروان فلسفه‌های بشری درک می‌کند. عارف در هستی متداول، معنا و ژرفایی را می‌بیند که در عمق جانش قابل فهم و هضم است. وی هستی را پرتوی از شعشه ذات ذوالجلال و الاکرام می‌یابد که هستی انسانها، همه موجودات به یک دم او وابسته است. عالم همه به فرمان اوست و به یک «کن» او «فیکون» شده است. همه اجزاء هستی از خداوند خبر می‌دهند و تسبیح گوی اویند:

جمله اجزای زمین و آسمان با شما گویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هشیم با شما نامحرمان ما خامشیم
(مولوی، ۱۳۸۱، ج ۳: ۱۰۱۹)

هستی و عالم پدیده‌ای سرد، بی روح، کسل کننده و بی معنا نیست بلکه هستی مجلی و محل ظهور خداوند است:

«کارکن در کارگه باشد نهان تو برو در کارگه بینش عیان»
انسانی که هستی را کارگاه حق تعالی می‌داند و او را هر روز در کاری: «کل یوم هو فی شأن»، گرمای وجود الهی را در عالم حس می‌کند و روح و جان خویش بدان می‌نوازد. لذا عالم همه پر غلغله و هیاهوست:

بلبل به چمن زآن گل رخسار نشان دید پروانه در آتش شد و اسرار عیان دید
عارف صفت روی تو در پیرو و جوان دید عارف صفت روی تو در پیرو و جوان دید
(شیخ بهایی، ۱۳۶۱: ۶۳)

بنابراین عارف هستی را ساجد و راکع در مقابل حق می‌یابد و دنیا را جلوه گر بار:
رفتم به در صومعه عابد و زاهد دیدم همه را پیش رخت راکع و ساجد
(همان)

امام حسین(ع) می‌فرماید: «متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک»: کی غایب شده‌ای تا نیاز داشته باشی به دلیلی که بر وجودت استدلال شود؟... «عمیت عین لا تراک علیها رقیباً»: کور باد چشمی که ترا نبیند با این که تو مراقب او هستی. (امام حسین(ع)، ۱۳۷۹: ۵۱۱).

د- **تغییر نوع نگاه به انسان:** در روابط چهارگانه انسان با عالم: رابطه او با هستی، با خداوند، با خود با سایر انسانها، رابطه چهارم رقم زننده کیفیت سلوک و زیست او در مقطع کوتاه هستی است.

مشرّب و روحیه عرفانی عموماً انسان را به سازگاری با دیگران و حسن شهرت و معاشرت دعوت می‌کند. در این نگرش، نزاعهای عنیف، مشاجره‌های درشتناک و حتی مسائلی به مراتب کمتر از آن در مناسبات اجتماعی و انسانی منع شده است. شرط سیرو سلوک صلح و سازش و حیات سالم در بین انسانهاست.

انسان در عرف عرفان شایستگی و امکان تکامل تا پایگاه «همسانی با خداوند» دارا است. نظریه انسان کامل در عرفان اسلامی حد نهایی امکان رشد شخصیت انسانی را نشان می‌دهد. زیرا پدیده عشق و روحیه عشق و رزانه در انسان الهی ولی خداوند در اوج است. به تعبیر استیسی در سرشت عرفان، عشق سرشته است که خود والاترین انگیزه کردارهای نیک است. (استیسی، ۱۳۶۱: ۳۵۵).

۳- نقش تربیتی عرفان عملی در زندگی انسان

الف - مخالفت با نفس و هوی و هوسها: یکی از مهله‌های وجود انسان تسلیم و رضا در مقابل خواهشهای نفسانی است در قرآن کریم آمده است: «ان النفس لاماره بالسوء» (یوسف: ۵۲) در خصوص نفس بیان شده که " همه وحشت‌ها از نفس است. اگر تو او را نکشی او ترا بکشد و اگر تو او را قهر نکنی او تو را قهر کند و مغلوب خود کند" (محمدبن منور، ۱۳۶۵، ج ۱: ۲۸۹). به تعبیر دیگر ابتدا مرض دنیا پرستی و هوا خواهی باعث می‌شود که محبت دنیا قلب انسان را فراگیرد و نسبت به خدا و پیامبران و اولیا الهی دشمنی ورزد (امام خمینی، بی تا: ۵۶) بزرگان و عرفای مسلمان منشا همه گرفتاری انسان را حب جاه و حب نفس بر شمرده‌اند. همه خطاها ناشی از حب نفس توصیف شده است (امام خمینی، ۱۳۵۹: ۱۴) و رسالت همه انبیاء را بیرون آوردن انسانی از چاه و نفسانیت بر شمرده‌اند (همان: ۱۵). حتی مفهوم دنیای مذموم را آمال انسان و توجه او به نفس بر شمرده‌اند. (همان: ۲۸ و ۴۰).

اصولاً در زندگی خانوادگی، تسلیم شدن به هوی نفس از طرف هر یک از زوجین بنیاد خانواده را به خطر می‌اندازد. این تسلیم شدن گاهی در قالب انحرافات و مفاسد

اخلاقی و گاهی در قالب زیاده خواهی‌های زوجین، بنیاد خانواده را در معرض تهدید قرار می‌دهد. آموزه‌های عرفانی به رام و مطیع کردن نفس سرکش کمک می‌کند و همین امر به استحکام زندگی خانوادگی نیز مدد می‌رساند.

ب - تزکیه نفس: «و نفس و ما سویها فالهما فجورها و تقویها قد افلح من زکیها» (قرآن کریم، ۹۱: ۱۰-۶) عارفان نفس را دشمنی قوی و دارای مکرهای فراوان می‌دانند و اصلاح و تربیت آن را کاری عظیم بر شمرده‌اند. از تربیت نفس شناخت نفس و از شناخت نفس شناخت حق حاصل می‌شود. (رازی، ۱۳۷۳: ۹۸) به عقیده صوفیه، دو صفت هوا و غضب ذاتی نفس است که این دو صفت خمیر مایه دوزخ است. این دو صفت را باید در حد اعتدال نگه داشت و قانون شریعت و طریقت معیاری برای در اعتدال نگه داشتن آن دو است تا در مرتبه بهیمی و سبعی نیفتند (همان: ۱۰۱) زیرا بسیاری از صفات رذیله انسان که مایه بروز مشکلات اساسی در زندگی زوجین می‌گردند، نظیر شره، حرص، امل، خسیس بودن، دناوت طبع، شهوت، بخل همگی محصول تسلیم شدن انسان در مقابل صفت هوی است. همچنین در صورت تسلیم شدن در مقابل صفت غضب، انسان دچار بدخویی، تکبر، عداوت، تندی، خود رأیی، استبداد بی ثباتی، عجب و تفاخر، می‌گردد (ابن مسکویه، ۱۳۹۸: ۱۷۰) به تعبیر نجم الدین رازی، کیمیا گری شریعت (یا عمل به احکام شرعی) این است که صفات هوی و غضب را به اعتدال باز می‌آورد و انسان را به این صفات غالب می‌کند تا مغلوب آنها نباشد (رازی، همان: ۱۰۲). نتیجه تسلط بر نفس بروز صفاتی چون حیا، جود، سخاوت، شجاعت، حلم، تواضع، مروت، قناعت، صبر، شکر و سایر اخلاق حمیده است که مایه پاکی روح می‌گردد (همان: ۱۰۲).

بسیاری از مشکلات خانوادگی ریشه در رذایل فردی انسانها، نظیر حرص، خساست، بخل، حسد و تکبر، تندخویی، خودرأیی، تفاخر دارد. لذا تعالیم اخلاقی و عرفانی می‌توانند تا حدی از شدت صفات مذکور بکاهند و همین امر برای مثمر ثمر بودن آنها کفایت می‌کند.

تعالیم عرفا عموماً بر نیکو سیرتی انسان تأکید می‌کنند و مقصود از نیکو سیرتی این است که انسان با هیچ کس بدی نکند و با همه کس نیکی کند و بد هیچکس را

نخواهد و همه کس را نیک خواهد. زیرا خاصیت نیک خویی و نیک نفسی آنست که اول، حال و کار نیک نفس و نیک خواه، خوب شود. همچنین خاصیت بد خواهی و بد نفسی آن است که حال و کار نفس بدخواه، بد شود. پس هر که بدی می‌کند و بدی خلق می‌خواهد به حقیقت با نفس خود بد می‌کند (نسفی، ۱۳۵۹: ۲۰۳).

در واقع، عمل به این تعالیم، نوعی سازگاری اجتماعی پدید می‌آورد که منشأ خیرات و خدمات در جامعه می‌گردد.

ج- مراقبه و محاسبه احوال: فرو رفتن در خواهشهای نفسانی و شهوات باعث غفلت انسان از خود اصیل و وجود شریفش می‌گردد. رها نمودن نفس به حال خود مضرات و آفات زیادی را در پی دارد و منشاء بسیاری از اختلافات خانوادگی، گرایش به شهوات و خواسته‌های آنی و زودگذر است. مراقبه و محاسبه احوال و اوضاع نفس یکی از تعالیم اساسی صوفیه است. مراقبه نفس سبب می‌شود که آدمی به حال خود رها نشود و در مسیر خودسازی قرار گیرد. صوفیه بیان می‌کنند که عاقل کسی است که او را چهار ساعت بود. ساعتی که در آن تدبیر معاش خود کند و ساعتی که به مناجات حق تعالی مشغول شود و ساعتی که در آن محاسبه نفس و تدبیر معارف خود کند و ساعتی که بدانچه ویرا مباح کرده‌اند بیاساید. شرط زیان و خسران نکردن در این عالم توجه و مراقبت از نفس است (خوارزمی، ۱۳۶۰: ۱۴۱).

به تعبیر کمال الدین حسین خوارزمی «چون عمر گذشتنی است و ملک عالم گذاشتنی، عاقل آن است که حساب فردا امروز کرده باشد و جوانی بیش از پیری و تندرستی بیش از بیماری و فراغت بیش از شغل و زندگی بیش از مرگ غنیمت داند» (همان: ۱۴۹).

مراقبه نفس اگر ملکه انسانها شود و در همه حال مراقب گفتار و رفتار خود باشند، از بسیاری از آفات و مهلکات نفسانی نجات پیدا می‌کنند. مراقبه نفس موجب کنترل ذهن و زبان انسان می‌شود و زبان آدمی که پرده‌ای بر وجود است: «المرء محبوء تحت لسانه» (امام علی، ۱۳۹۵: ۴۹۷) آنگاه تحت کنترل خواهد بود که ذهن کنترل شود. لذا عموماً عرفا به حفظ زبان توصیه می‌کنند. اما حفظ زبان فرع بر کنترل ذهن است. فن مراقبه از بروز مشکلات، درگیریهای لفظی و مشاجرات ممانعت می‌کند.

د - تأثیر صحبت و همنشین: یکی از آموزه‌های زندگی ساز عرفا توصیه به عدم مصاحبت با ناپاکان است. امروز می‌بینیم که یکی از معضلات اساسی در خانواده‌ها تأثیرات مخرب همسالان و گروه‌های منفی مرجع می‌باشد. بسیاری از مشکلات اخلاقی و ناهنجاری‌های رفتاری ناشی از همنشینی با انسانهای نا اهل می‌باشد. عرفا اکیداً به اجتناب از همنشینی با ناپاکان توصیه می‌کنند. آنها دوری از انسانهای وارسته را دوری از خدا می‌دانند:

چو شدی دور از حضور اولیاء در حقیقت گشته‌ای دور از خدا
(مولوی، ۱۳۶۰: ۲۲۱۴)

هر کس که با انسانهای ناصالح نشست و برخاست کند اگر در گلستان هم باشد در واقع در گلخن است. هم چنین همنشینی با انسانهای نادرست را موجب آسیب دیدن عقل می‌دانند. بر عکس اگر آدمی با انسانهای صالح همنشینی کند در واقع در حضور خداوند است و البته چنین همنشینی برای او خوی اولیا و خداوند را می‌آورد. هر که با ناراستان هم سنگ شد در کمی افتاد و عقلش دنگ شد
(همان: ۲- ۱۲۳)

هر که خواهد همنشینی خدا تا نشیند در حضور اولیاء
(همان: ۲۱۶۴، ۲۱۶۳)

همنشینی با این افراد موجب تحول وجود آدمی و گام برداشتن در مسیر خیر و اصلاح خواهد شد.

چون نظرشان کیمیایی خود کجاست	همنشینی مقبلان چون کیمیاست
صحبت مردانست از مردان کند	نارخندان باغ را خندان کند
چون به صاحب‌دل رسی گوهر شوی	گر تو سنگ صخره و مرمر شوی

(کاشفی، ۱۳۶۲: ۱۳۸)

۴- سیر و سلوک عرفانی و آثار آن در زندگی انسان

سالک طریق معنویت با طی مراحل به هدف خود نائل می‌شود. با بررسی پاره‌ای

از این مراحل و گامهای طریق معنویت، می‌توان به روشنی آثار آنها را در زندگی خانوادگی نشان داد.

الف - زهد: یا به قول ابومحمد رویم بن احمد: «حقیر داشتن دنیا و آثار آن را از دل زدودن» (دامادی، ۱۳۶۳: ۸۵) لازمه سیر و سلوک است. به تعبیر عرفا برای یافتن ذوق طریقت و فایده بردن از هستی خود، باید که دل از دوستی اموال دنیوی و حرص زخارف خلاص کند و بداند که در حلال دنیا حساب است و در حرام آن عذاب (العبادی، ۱۳۴۷: ۶۰-۵۹).

درس اصلی عرفان در زندگی کم کردن تعلق و وابستگی به کالاهای مادی می‌باشد. اگر حب دنیا یا اشتغال به آن در انسان افزایش پذیرد، مفسد و آثار شومی در پی دارد که بسیاری مواقع موجب تهدید زندگی انسان می‌شود. عموماً یکی از مسائل اختلاف برانگیز در خانواده‌ها و منشأ بسیاری از فتنه‌ها در زندگی مشترک دلبستگی و وابستگی به مشتهیات و کالاهای مادی و دنیوی می‌باشد. گاهی مشاهده شده است که زوج‌هایی در سنین بالای عمر و پس از سالها زندگی مشترک، به سبب وابستگی به اموال دنیوی دچار اختلاف شده‌اند.

اگر یکی از فوائد تعالیم عرفانی نمایاندن بی‌ثباتی و کم ارزش بودن کالاهای مادی و دنیوی باشد و بتواند انسانهایی پرورش دهد که از وابستگی آنها- سخن از نفی وابستگی در میان نیست - بکاهد کارکرد مثبت و ثمر بخش خود را به انجام رسانیده است.

فوائد زهد به شرح ذیل قابل تبیین است: ۱- آگاهی نسبت به فنا پذیری مطلوبات و مشتهیات دنیوی و این معنا که انسان عاقل به امور فنا پذیر دل نمی‌بندد که هر چه را نباید دلبستگی نشاید. ۲- اندکی تحمل در مقابل تمناهای دنیوی به فوائد و آثار سازنده آن در دنیا و آخرت می‌ارزد. ۳- در یک زندگی مبتنی بر تعالیم عرفانی، تشبیه و احترام به بزرگان دین و اولیا معنوی که نمونه‌های موفق در زندگی نیز بوده‌اند بسیار لازم است. در این خصوص تشبیه به زندگی پیامبران، ائمه و اولیا معنوی فایده قطعی زهد است. ۴- زهد باعث کوتاه کردن آمال و آرزوها و رغبت به ارزشها و زندگی معنوی و آخرت می‌گردد (همان: ۲-۶۱). بدیهی است که حیات و زندگی آمیخته با زهد به تحقق بینش

و بصیرت معنوی و آرامش در زندگی مشترک منجر می‌شود که به زیستی مسالمت آمیز زوجین کمک می‌نماید.

ب- ورع: یکی از موارد اختلاف برانگیز در زندگی خانوادگی عدم رعایت ارزشها و حفظ زبان یا احیاناً اعمال نا صواب اخلاقی از ناحیه یکی از زوجین است. از نظر عرفا مقصود از ورع، ورزش اخلاق برای تصفیه باطن سالک است (دامادی، ۱۳۶۳: ۹۱). ابوسعید ابوالخیر ورع را ترک تجمل و دوری کردن از حرام خداوند توصیف نموده است (همان: ۹۰) که یکی از آفات زندگی خانوادگی در عصر حاضر است. غلطیدن در مسابقه مدگرایی و فزون خواهی هر چه بیشتر وعدم قناعت یا رضایت نسبت به داراییها و اموال موجود، منشأ بسیاری اختلافات و موجب تباهی بسیاری از خانواده‌ها است. همین فزون خواهی هاست که موجب آلودگی به حرام در زندگیها گردیده است. اگر سه نوع ورع را از نظر شبلی مورد توجه قرار دهیم، می‌بینیم که هر یک از آنها تا حد زیادی می‌تواند در حل مشکلات سودمند باشد.

یکم) ورع به زبان که موجب ترک سخنان بیهوده می‌گردد. با اندکی تأمل می‌توان دریافت که گاهی یک سخن یا تعبیر ناشایست چون جرقه ایی باعث برافروختن آتش در زندگی می‌گردد. به تعبیر مولانا:

ای زبان هم آتش وهم خرمنی
چند آتش را در این خرمن زنی
(مولوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۱۷۰۱)

ای زبان هم گنج بی پایان تویی
ای زبان هم رنج بی درمان تویی
(همان: ۱۷۰۳)

ورع موجب آموختن و تمرین ترک سخنان بی معنا یا مناقشه برانگیز می‌گردد که آرامش وجدان آدمی را در پی دارد.

دوم) ورع به ارکان که موجب ترک شبهات و محرمات می‌گردد. اگر ورع بتواند به خاموش کردن آتش امیال زیاده خواهانه مدد رساند، منشأ بسیاری از مفاسد و انحرافات اخلاقی مسدود می‌گردد.

سوم) ورع به قلب را موجب ترک همت‌های پست و اخلاق بد شمرده‌اند. عموماً یکی از شکایات زوجین به سوء اخلاق مربوط است که در بسیاری موارد به دادگاه و

طلاق منجر می‌گردد. ورع یا ترمز درونی انسان می‌تواند او را از ارتکاب یا اهتمام به موارد سوء اخلاقی دور بدارد و به تقویت بنیان و کیان خانواده منجر شود.

ج- تواضع: تواضع که در علم اخلاق به عنوان فضیلت فرد دیندار معرفی شده است، در عرفان نیز مطرح و در سیر و سلوک سالک مطرح می‌شود: معمولاً تواضع را در مقابل تکبر بیان می‌کنند. خصلت تکبر در هر یک از زوجین موجب ویرانی و تباهی عمر دیگری می‌گردد. از این روست که به تعبیری ام‌الرزایل خوانده شده است. تکبر با خود خوی‌های ناپسندی چون خودخواهی، خودرایی، انحصارطلبی و تا حد زیادی کوتاه‌اندیشی را همراه دارد و همه اینها آفات و بلکه مهلکات زندگی خانوادگی هستند. برعکس زندگی خانوادگی موفق، مشحون از حس دیگرخواهی، عدم خود پسندی و خودبینی، مشارکت و جمع‌گرایی و هم‌اندیشی و ترسیم افق‌های بلند و دورتر در زندگی است. همه فضائل فوق‌الذکر با پایبندی به یک اصل یعنی تواضع تحقق می‌یابد. تواضع را نیکوترین خلق صوفی و گنجی توصیف کرده‌اند که هر روز می‌توان از آن خرج کرد. معاشرت با مردم را آسان می‌نماید و مایه ایجاد آسایش در همصحبتهای وی می‌گردد. بزرگترین مصداق و نمونه تواضع، پیامبر گرامی اسلام است که گفته‌اند به خدمتکارخانه یاری می‌کرد، با یتیمان و مساکین همنشین و همسخن می‌شد و حاجت آنها را بر آورده می‌کرد (سهروردی، ۱۳۶۴: ۱۰۹).

صوفیه عمدتاً به کارکرد اجتماعی تواضع نظر داشته‌اند. جنید می‌گوید که تواضع نرم خویی است در معاشرت با خلق. از یحیی معاذ رازی نقل شده که تواضع پسندیده است اما از توانگران پسندیده تر و تکبرناپسندیده است اما از درویشان نا پسندیده تر و زشت تر (همان: ۱۱۰). تواضع را شریف‌ترین خلق‌های صوفیان توصیف نموده‌اند (همان: ۱۱۲). به حقیقت هر کسی که به این آیه توجه داشته باشد که «انه لا یجب المستکبرین» (نحل: ۱۶) نیک در می‌یابد که اندکی تکبر کردن آن هم بخصوص در زندگی خانوادگی تا چه اندازه ویرانگر است. تواضع را از موارد رحمت رحمانی دانسته‌اند.

د- صبر: به طور کلی زندگی دارای ناملایمات خاص خود است. دوران مجردی عموماً دورانی است که انسان بر خوردار از مزایا بدون مسئولیتهای خاص می‌باشد. اما با

ورود به زندگی خانوادگی و مشترک، مشکلات متعدد مالی و غیر مالی رخ می‌نماید و التزام به آموزه صبر می‌تواند راهگشای باشد.

از نظر صوفیان یکی دیگر از لوازم سیر و سلوک عارفانه التزام به صبر است. عرفا صبر را دارای سه رکن می‌دانند: ۱- صبر بر بلا ۲- صبر بر معصیت ۳- صبر بر طاعت (خواجeh عبدا...انصاری، ۱۳۶۸: ۲۲) آنها صبوری را نشانه ایمان و دینداری می‌دانند. از ابوالعباس سیاری نقل شده که «ایمان بنده هرگز راست بنایستد تا صبر نکند برذل همچنان که صبر کند بر عجز (دامادی، ۱۳۶۶: ۱۱۵) اولاً ناملايمات زندگی انسان بر خاسته از دو وضعیت است: یا آدمی به چیزی تمایل دارد و مشتاق نیل به آن است و حاصل نمی‌شود یا این که از چیزی اکراه دارد و از آن می‌گریزد اما به آن مبتلا می‌گردد مثل بیماری، رنج، فقر.

صوفیه صبر را مفتاح این دو مشکل می‌دانند و بر آنند که صبر بر دو قسم است «صبری است بر آنچه کاره آنی و صبری است بر آنچه طالب آنی» (غنی، ۱۳۸۰: ۲۸۵). صبر را نصف ایمان و مایه ثبات نفس و اطمینان آن و مضطرب نگشتن در بلا یا و مصائب توصیف کرده‌اند (نراقی، ۱۳۶۳: ۶۱۴) و آن را مقامی از مقامات دین دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۳۶۶، ج ۷: ۱۱۵). عرفا یکی از انواع صبر را صبر بر اموری دانسته‌اند که بر انسان عارض می‌شود. یعنی انسان دچار آنها می‌شود مثل هجوم یا آزار از ناحیه دیگری، پس صبر در عدم مکافات را گاهی واجب و گاهی فضیلت می‌دانند. همچنین صبر بر اموری نظیر فقدان عزیزان، نابودی اموال، زوال سلامتی همگی اینها جزو صبر بر مصائب تلقی می‌شود. (همان ص ۶-۱۲۶). صبر موجب ایجاد آرامش در وجود انسان می‌گردد. این آرامش لازمه تداوم و بقای زندگی مشترک است زیرا حوادث و مشکلات و غمها و تلخی‌ها در زندگی فراوان است، و هیچ کیمیایی جز صبر چاره آن نیست:

صد هزاران کیمیا حق آفرید
کیمیایی همچو صبر آدم ندید
(مولوی، ۱۳۶۰، ج ۳: ۱۸۵۴)

و ماحصل کلام آن که:

صبر تلخ آمد و لکن عاقبت
میوه شیرین دهد پسر منفعت
(نراقی، ۱۳۸۳: ۶۱۹)

گاهی اوقات اختلاف سلايق و برداشتها يا حتى سوء برداشتها منجر به اختلافات بين زوجين مي‌گردد. التزام به صبر مي‌تواند از شدت و غلظت آن برخوردارها بکاهد. هرگاه زوجين توصيه‌هاي اخلاقي و عرفاني در خصوص صبر و عمل کرده و آنها را در نظر داشته باشند، مي‌توانند از تبديل مشکل کوچک به مسئله‌اي بزرگ پيشگيري نمايند. از پيامبر اسلام نقل شده که هيچ بنده هرگز جرعه اي ننوشد که دوست تر باشد نزد خدا از جرعه غيظ و غضبي که آن را فرو برد و به حلم بدل نمايد (نراقي، ۱۳۸۳: ۶۲۰) علاوه بر اين طبق تعاليم ديني، صبر بر مصائب، معاصي و خواستها باعث کسب فوايد و درجات اخروي مي‌گردد. لذا اين امر پشتوانه بسيار خوبي بر صبر بر هر نوع تلخي، مرارت، کمبود در زندگي يا حتى ناسازگاري از ناحيه يکي از زوجين مي‌باشد.

هـ- توکل: تامين نيازهاي اساسي يکي از دغدغه‌ها و دلمشغولي‌هاي انسانهاست. بويژه اين دغدغه در زندگي مشترک خانوادگي حادثر مي‌شود. تفاوت انساني که در پرتو تعاليم ديني و عرفاني مي‌زايد با کسي که در چنين فضايي به سر نمي‌برد، در تفاوت ميزان کوشش‌ها نيست بلکه در ميزان اتکال به خداوند و در عين حال کوشيدن است. توکل به خداوند يکي از آموزه‌هاي اصيل و همواره کاربردي در زندگي انسان است. زيرا با برخورداري از توکل، انگيزه انساني در مساعي اش دو چندان مي‌گردد. اين مفهوم در طول تاريخ از سوي مسلمين دچار بد فهمي گرديده است. گاهي تنبلي و عدم اهمتمام به کار و گاهي لاقيدي، بي‌خيالي و دم‌غنيمتي را توکل پنداشته‌اند. «هر کس گمان کند که معني توکل ترک کسب و عمل و ترک فکر و تدبير در امور خود است مطلقاً و خود را مهمل و بيکاره بر زمين افکند بسيار خطا کرده است، چه اين عمل در شريعت مقدس حرام است» (نراقي، ۱۳۸۳: ۹۰-۵۸۹ و کاشاني، ۱۳۶۶، ج ۷: ۴۱۳). لذا معني توکل خاطر جمعي است در جميع امور خود به خدا و تحصيل اسباب، منافاتي با آن ندارد و فرد عارف بايد اطمينانش به خدا باشد نه به اسباب و علل. در عين حال از پيامبر اسلام نقل شده است که هيچ نفسي نميرد تا روزي که روزي خود را نخورد. پس پرهيزيد از خدا و در طلب روزي سعی کنيد (همان: ۵۹۰) پيامبر طلب روزي حلال را يکي از هفتاد جزء عبادت برشمرده است و انبياء و ائمه هم به دست خود کسب روزي مي‌کردند. (کاشاني، ۱۳۶۶، ج ۷: ۴۱۸). توکل، يقين داشتن به غني بودن حق تعالي است به ضمان

رزق آدمی، پس مایه اعتماد آدمی به حق می‌شود و به او دل آرام می‌گیرد (غزالی، ۱۳۶۵: ۱۸۰). لذا تقویت صفت توکل باعث می‌شود که اعتقاد آدمی قوت گرفته و همه امور را مستند به حضرت آفریدگار بداند و هیچ کس جز خداوند را در امور ذی مدخل نداند. به تعبیر عرفا خداوند هنگامی که انسانها وجود نداشته‌اند ناگفته‌های آنها را شنیده و ایشان را مشمول لطف و رحمت خودش نموده است.

ما نبودیم و تقاضامان نبود لطف تو ناگفته ما می‌شنود
(مولوی، ۱۳۶۰، ج ۱: ۶۱۰)

پس چگونه ممکن است که در وضع فعلی انسان آنها را نادیده انگارد و به حال خودشان رها کند.

ویژگی متوکل بودن این است که انسان یقین دارد که توکل به خدا او را کفایت خواهد کرد. «من یتوکل علی... فهو حسبه». لذا در زندگی فردی و خانوادگی دچار اضطراب و نگرانی نخواهد شد. زیرا توکل اعتماد دل به خدای تعالی است در زمان تحصیل مطالب (نجم الدین کبری، ۱۳۶۳: ۴۸). نتیجه توکل قناعت است و قناعت: «بیرون آمدن است از میلهای نفسانی و تمتعات و لذایذ حیوانی» و «قناعت را تفسیر کرده‌اند به اکتفاء به موجود» و منظور از اکتفاء به موجود را سوال و طلب کردن از خداوند و از غیر ناطلبیدن بیان کرده‌اند، همچنین گفته‌اند قناعت اکتفاء است به قدر ضرورت (نجم الدین کبری، ۱۳۶۳: ۵۱-۵۰).

۵- ازدواج و تشکیل خانواده از نظر عرفان

با مروری بر آموزه‌های عرفانی مشخص می‌گردد که این آموزه‌ها نتایج نیکی برای زندگی خانوادگی در پی دارد. بررسی کیفیت تعامل دو حوزه اساسی زندگی بشر یعنی عرفان و خانواده قابل تأمل است. برای نشان دادن پیوند میان این دو حوزه، مطرح نمودن نگرش عرفا نسبت به مقوله ازدواج و زندگی خانوادگی حائز اهمیت است.

عرفا به فوائد ازدواج و تشکیل زندگی مشترک توجه کرده‌اند. به عقیده آنها مجاهده بانفس، مسخر نمودن بعد حیوانی وجود و تداوم نسل آدمی پاره‌ای از آن فوائد است. درخصوص تأثیر ازدواج در تربیت نفس بر این عقیده هستند که چون ازدواج تکالیفی برای انسان در پی دارد، لذا انجام این تکالیف به خود سازی و تربیت وی سود می‌رساند.

تأمین امر معاش خانواده، رنج کشیدن در راه اصلاح و تربیت انسان، کوشش برای تربیت فرزندان و اهتمام به اوضاع خانواده موجب می‌شود که انسان توأمان به اصلاح نفس خود و دیگری بپردازد. کسی که به اصلاح نفس خود و دیگری مشغول است نظیر کسی نیست که فقط نفس خود را آرام و آسوده می‌دارد. رنج تربیت اعضای خانواده به مانند جهاد در راه خدای تعالی است (غزالی، ۱۳۶۵، ۲: ۶۵).

عرفا ساز و کار پیشگیرانه برای تداوم زندگی خانوادگی پیش بینی کرده‌اند. آنها به عوامل تحکیم مبانی خانواده توجه داشتند. به عقیده آنها هنگام انتخاب همسر باید به دینداری، خوش خلقی، و اخلاق وی توجه نمود. همچنین ولی یک دختر نباید او را به فردی که به لحاظ دینی ضعیف یا بد اخلاق است، بدهد. چنانچه پدری دختر خود را به ظالم یا فاسقی بدهد بر دین خود خیانت ورزیده است و در معرض چشم خدای تعالی آمده است (همان: ۸۸ - ۸۷). از عبارات فوق، مشخص می‌گردد که تعالیم عرفانی به کیفیت زندگی خانوادگی و تأثیر آن در ارتقاء سطح معنوی زوجین اهتمام ویژه داشته‌اند.

مؤلفه‌هایی نظیر وحدت‌نگری یا توحید، خلیفه خداوند بودن انسان، معنویت، تجربه عرفانی، بعد زیبایی‌شناختی عرفان، اخلاق مدارا، محبت، وسعت مشرب، تزکیه نفس، اعتدال، نشاط، حسن خلق، صدق، اخلاص، زهد، ورع، تواضع، توکل، احسان و عشق به خداوند، سبب تعالی زندگی خانوادگی می‌شود. مؤلفه‌های عرفانی چنانچه در عمل مورد تبعیت واقع شوند به ارتقا سطح احساس و عواطف انسانی مدد می‌رسانند که به طور مستقیم بر شیوه زندگی خانوادگی و رابطه زوجین تأثیر می‌نهند.

۶- عوامل تداوم زندگی خانوادگی از نظر عرفان

عواملی که در ایجاد و تداوم فضای مساعد برای ارتقا سطح زوجین از نظر عرفان نقش اساسی دارند، به شرح ذیل تبیین می‌شود.

الف - عشق: عشق به خداوند و انسانها یکی از اساسی‌ترین آموزه‌های عرفان است. تعلیم عشق در مکتب عرفان، رکنی اساسی است. مکتب عرفان درس عشق را با روح و جان آدمی عجین می‌کند. رابطه دوجانبه بین عشق به خدا و عشق به انسانها وجود دارد. اظهار عشق و محبت به انسانها زمینه ساز عشق به خداوند می‌گردد و عشق‌ورزی

به خداوند، موجب تربیت روح عشق ورز در آدمی می‌شود که نخستین ظهور آن در محبت به انسانها آشکار می‌شود، زیرا نیکوترین انسانها در نزد خداوند، سودمندترین آنان برای مردم است. بدیهی است نخستین تجلی گاه عشق ورزی به انسانها، عشق ورزی به همسر و اعضای خانواده است.

هر گاه نمک عشق در دریای زندگی کم باشد، موجهای پر تلاطم ناخشنودی، نارضایتی و افسردگی وزیدن خواهد گرفت و تلخی حاصل از آن، کام اعضای خانواده را تلخ می‌کند. عشق به حق و همه مظاهر حق از دستاوردهای عظیم عرفان عملی است. عرفان عملی موجب وسعت نظر و شمول عشق و عاطفه نسبت به همه کس و همه چیز می‌گردد. کینه و بدبینی ناشی از کوته بینی و تضادها است در حالی که در سرشت انسان، مهمترین مؤلفه عشق است که خود بالاترین انگیزه همه کردارهای نیک است (یثربی، ۱۳۶۶: ۴۸۳).

ب - خوش خلقی: بنا به معارف قرآنی و طبق توصیه‌های دینی، معاشرت نیکو با همسران یکی از آموزه‌های اساسی است. روایت شده که پاداش صبر زوج بر کج خلقیهای زوجه اش نظیر پاداش ایوب در بلا است و پاداش صبر زن در کج خلقی شوهر نظیر پاداش آسیه زن فرعون است. همچنین خوبی خلق را به آن ندانسته‌اند که مایه رنج همسر نشوند بلکه رنج وی را مرتفع کردن، جزو خوبی خلق بر شمرده شده است. (غزالی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۸۹)

ج - فضای شادی و نشاط: فراهم کردن فضای شادی و نشاط در منزل از عوامل تداوم زندگی خانوادگی است. در باره پیامبر اکرم نقل شده که خوش منش ترین مردمان با همسر خود بود. ایشان فرموده‌اند که کامل ایمان‌ترین مردمان خوش خوی‌ترین ایشان است و لطیف تر ایشان با اهل خود. گفته شده که حق تعالی دشمن دارد کسی را که با اهل خود سخت باشد و در نفس متکبر (همان: ۹۱).

د - اعتدال در غیرت‌ورزی: یکی از توصیه‌های موثر که موجب تقویت نهاد خانواده است، توصیه به اعتدال در غیرت‌ورزی و اجتناب از غیرت‌ورزی نا به جا است. از پیامبر اکرم نقل شده که خداوند دشمن و مخالف غیرت نا به جای مرد در حق همسرش می‌باشد (همان: ۹۶).

هـ - اعتدال در معیشت: بی‌تدبیری یا سوء تدبیر در امور اقتصادی یکی از مشکلات زندگیهای خانوادگی است، توصیه به اعتدال ورزیدن در نفقه و هزینه‌های زندگی به تقویت بنیاد خانواده مدد می‌کند. اولاً تأمین معاش خانواده باید از راه حلال و اجتناب از کسب مال از راههای ناصواب صورت پذیرد. دوم اینکه در امر معاش خانواده نباید بسیار سخت‌گیر یا بی‌مبالا بود «و لا تجعل یدک مغلوله الی عنقک و لا تبسطها کل البسط» (سوره الاسراء، آیه ۲۹).

و - اهتمام به آموزش آموزه‌ها و احکام دین: یکی از نقاط ضعف و آسیب‌پذیری خانواده‌ها بی‌توجهی به آموزش مسائل دینی در خانواده است. بی‌اعتنایی نسبت به احکام شرعی و آموزه‌های دینی موجب بی‌مبالا بودن در عمل به آنها می‌گردد. توصیه عرفا این است که این موارد در خانواده‌ها آموزش داده شود تا بنیاد خانواده مستحکم باقی بماند (غزالی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۹۹).

نتیجه‌گیری

یک پرسش مهم فراروی الهیات، فلسفه و عرفان در عصر حاضر است. آیا از حوزه نظر به قلمرو عمل راهی هست؟ آیا مباحث عرفانی صرفاً مباحثی نظری و فاقد کاربرد عملی هستند؟ در این مقاله فرضیه مورد بررسی نگارنده این است که آموزه‌های عرفانی صرفاً دارای کارکرد فردی نیستند بلکه دارای آثار عملی و اجتماعی بویژه در خانواده هستند.

به منظور یافتن صحت و سقم این فرضیه، مفهوم عرفان، جهان‌بینی عارفانه، جایگاه انسان در عرفان اسلامی، نقش تربیتی آموزه‌های عرفانی، مورد بررسی توصیفی، نظری و تحلیلی قرار گرفت. نتیجه این بررسی که با رجوع به منابع معتبر عرفانی و به روش تحلیل محتوا صورت گرفت، نشان داد که جهان‌بینی عارفانه با تقویت عنصر معنویت، ایجاد وسعت دید و مشرب در وجود آدمی و تغییر نوع نگاه انسان به زندگی، زمینه تحول عظیمی در انسان فراهم می‌کند که آثار آن در سلوک فردی و خانوادگی انسان مشخص می‌گردد. همچنین با رجوع به آثار عرفای بزرگ مسلمان، نظیر غزالی و مولوی، مشخص شد که عرفان در حوزه عمل نقش تربیتی خاصی ایفا می‌کند.

مواردی نظیر کنترل قوای نفسانی، مراقبه، محاسبه، زهدورزی، رعایت ارزشهای معنوی، تمرین تصفیه باطن، روحیه تواضع و مدارا و مزین نمودن آدمی به فضیلت صبر و توکل از دستاوردهای تربیتی عرفان عملی است که همه آنها در زندگی خانوادگی تأثیر مثبت دارند. در عرفان اسلامی همچنین به فواید زندگی خانوادگی توجه شده است. آثار عرفای مسلمان بیانگر این معنا است که نهاد خانواده ارزش بسیاری دارد و تحمل دشواری‌های زندگی خانوادگی آثار نیکی در پی دارد. در مجموع آموزه‌های نظری و عملی عرفان اسلامی رهاوردهایی چون عشق به انسان و هستی، نیک سرشتی، خوش اخلاقی، اعتدال در رفتار و معیشت، حسن ظن به دیگران و حسن سلوک را دربردارد که همگی دارای آثار مفید و مایه تشیید و تحکیم مبانی خانواده هستند.

Archive of SID

منابع

قران کریم

- امام علی (۱۳۹۵ هـ.ق) نهج البلاغه، ترجمه صبحی صالح، قم، هجرت.
- ابن مسکویه، ابی علی (۱۳۹۸) تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، بیروت، دارمکتبه الحیاه للطباعه النشر.
- العبادی، قطب الدین (۱۳۴۷) التصفیة فی احوال الصوفیة، به تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- استیس، و، ت (۱۳۶۱) عرفان و فلسفه، بهاء الدین خرمشاهی، تهران، سروش.
- امام حسین بن علی (۱۳۷۹) دعای عرفه، مفاتیح الجنان، شیخ عباس قمی، چاپ سوم، عصمت.
- انصاری، عبدا... (۱۳۶۸) صدمیدان، به اهتمام قاسم انصاری، چاپ پنجم، تهران، طهوری.
- ثقفی، زلیخا (۱۳۸۱) تجلی زن در آثار مولوی، تهران، ترفند.
- حسن زاده آملی، حسن (۱۳۶۷) مجموعه مقالات، چاپ پنجم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- خمینی، [ره]، روح... (بی تا) میارزه با نفس، قم، آزادی.
- خمینی، [ره]، روح الله (۱۳۵۹) تفسیری بر سوره حمد و علق، تهران، البرز.
- خوارزمی، کمال الدین حسین (۱۳۶۰) ینوع الاسرار فی نصاب الابرار، به کوشش محمد درخشانی، تهران، انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- دامادی، محمد (۱۳۶۳) آداب المریدین، تهران، مولی.
- رازی، نجم الدین (۱۳۷۳) مرصاد العباد من المبدء الی المعاد، به سعی حسن الحسنی، تهران، کتابخانه سنایی.
- نسفی، عبدالعزیز بن محمد (۱۳۵۹) کشف الحقایق، احمد مهدوی دامغانی، چاپ دوم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سهروردی، شیخ شهاب الدین (۱۳۶۴) عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور عبدالمومن اصفهانی، به اهتمام قاسم انصاری، تهران، شرکت علمی و فرهنگی.
- غزالی، محمد (۱۳۶۵) منهاج العابدین الی جنه رب العالمین، ترجمه عمر بن عبدالجبار و سعدی سلوی، به تصحیح احمد شریعتی، تهران، امیرکبیر.
- غزالی، محمد (۱۳۶۳) احیاء علوم الدین، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، خوارزمی.
- غنی، قاسم (۱۳۸۰) بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، تهران، زوار.
- فروغی، محمد علی (بی تا) کلیات شیخ سعدی، تهران، علمی.
- کاشانی، فیض (۱۳۶۶) محجه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، جامعه مدرسین قم.
- کاشفی، ملاحسین (۱۳۶۲) لب لباب مثنوی، تهران، بنگاه مطبوعاتی افشاری.

- کبری، نجم‌الدین (۱۳۶۳) الاصول العشره، ترجمه عبدالغفور لاری، به اهتمام نجیب‌مایل هروی، تهران، مولی.
- کیس‌ویت، فاطمه جین (۱۳۸۱) «فمینیسم متجدد در پرتو مفاهیم سنتی زنانگی»، ترجمه فروزان راسخی، دانشنامه، سال اول، شماره اول، زمستان ۸۱.
- محمد بن منور (۱۳۶۵) اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابو سعید، به کوشش شفیع کدکنی، تهران، طهوری.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۶۰) مثنوی معنوی، به تصحیح رینولد آلن نیکسون، تهران، زوار.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی (۱۳۳۵) کلیات شمس تبریزی، تهران، پگاه.
- نراقی، احمد (۱۳۸۳) معراج السعاده، مشهد، آستان قدس رضوی.
- یثربی، یحیی (۱۳۶۶) فلسفه عرفان، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

Archive of SID